

روایت زنانی که گره‌های زندگی دیگران را با عشق باز می‌کنند

نقش آفرینی مادرانه در دل خانه‌های محله

کارگاه‌هایی برای زندگی

نوبت به خانم غلامی می‌رسد. او خودش را مسئول برگزاری کلاس‌های آموزشی معرفی می‌کند و می‌گوید: موضوع سبک زندگی و فرزندآوری از جمله موارد مهمی است که احساس کردم لازم است خانواده‌ها به ویژه خانم‌ها نسبت به آن آگاهی کافی پیدا کنند، به همین دلیل هدفم این بود که با کمک شهرداری و مربیانی که به مسجد محله می‌آیند، کلاس‌هایی را برای همسایه‌ها برگزار کنم که برایشان سودمند باشد. گاهی هم در شرایطی ویژه مانند جنگ دوازده روزه اخیر کارگاه‌های آموزشی برای کاهش استرس و اضطراب در شرایط بحران برگزار کردیم.



طعم زیارت برای همه

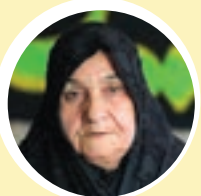
در بین این خانم‌ها یکی‌شان مسئولیتی خاص و دل‌نشین دارد؛ از آن‌هایی که آشپزی را در چشم آدم می‌آورد و حال و هوایی دارد که بوی خانه‌داری می‌دهد، بوی زیارت امام رضا^(ع). خانم محمدی مسئولیتش این است که هر هفته اهالی‌ای را که توان رفتن به زیارت ندارند، به حرم مطهر رضوی ببرد. او می‌گوید: خیلی از همسایه‌ها در این محله واقعا امکان رفتن به یک زیارت را ندارند. از ناتوانی جسمی بگیرند تا ناتوانی مالی؛ مانعی برای سلب این توفیق شده است. توفیقی که دل خیلی‌ها برای آن‌پر می‌کشد. این را در لحظه‌ای که چشم‌هایشان به گنبد و بارگاه آقا می‌افتد، کاملاً درک می‌کنم. گاهی از درد دل‌هایشان اشک من هم درمی‌آید، عجیب است اما از همین فاصله کم، خیلی‌ها آرزوی زیارت دارند. به توفیق خود آقا، من مسئول سرویسی هستم که از طرف آستان قدس در اختیار محله‌های مختلف گذاشته می‌شود. کارم جمع و جور کردن اهالی، سرو سامان دادن زائران مجاور و رفتن به زیارت و بازگشت دوباره به خانه است. مسئولیت سنگینی است؛ بالاخره باید حواسم باشد کسی جانمندان یا گم نشود. ولی اجر زیادی دارد. خانم محمدی در بین صحبت‌هایش به این نکته هم اشاره می‌کند که خیرانی هستند که هزینه بلیت رفت و آمد به حرم را هدیه می‌کنند تا افراد در زمان‌های دیگر هم به زیارت نائل شوند.



تکلو-قمری | کارشان این است که بگردند توی محله و مشکلات را حل کنند؛ انگار اولویت زندگی‌شان همین شده است که گره‌های زندگی دیگران را با همان کم‌و‌زیادی که خودشان دارند، باز کنند. در این میان، گاهی هم برای آنکه دستشان بازتر شود، دست به کارهای خلاقانه‌ای زده‌اند؛ از تهیه جهیزیه بگیرند تا جمع و جور کردن دورریختنی‌هایی که به درد کاری می‌آیند و خودشان کلی درآمد می‌توانند داشته باشند. قرارمان را خانه یکی از خانم‌ها گذاشته ایم؛ جایی در محله کشاورز که خیلی‌ها آن را با نام پشت بازار حافظ می‌شناسند. به خانه‌ای قدیمی در انتهای کوچه‌ای بن‌بست می‌رسیم. در طبقه دوم خانه، خانم‌هایی منتظرمان هستند که سن و سالشان باهم یکی نیست و آنچه در نگاه اول به چشم می‌آید، این است که این جمع را سادگی، صمیمیت و قلب‌های مهربان‌شان دور هم جمع کرده است و همین باعث شده سال‌های طولانی در کنار هم بمانند و دغدغه‌شان کمک به همسایه‌ها باشد.

جهیزیه‌ای برای نوعروسان

بزرگ‌تر جمع، حاجیه خانم رحیمی است. حدود هفتاد و پنج ساله به نظر می‌رسد. قبل از اینکه بخواهد صحبتش را شروع کند، چادر رنگی‌اش را کمی روی صورتش جابه‌جایی می‌کند و می‌گوید: من سعی می‌کنم با کمک بقیه خانم‌ها برای نوعروسانی که امکان خرید جهیزیه ندارند، وسایل و لوازم مناسب را آماده کنم. او می‌گوید از اول سال برای هشت نوعروس جهیزیه جمع و جور کرده‌اند و با لبخندی که روی لب‌هایش نشست، ادامه می‌دهد: کمک همسایه‌ها به این نوعروسان معمولاً این‌طور است که لوازمی را که در خانه دارند و تاکنون استفاده نکرده‌اند و نواست، به من تحویل می‌دهند و من هم بعد از اینکه وسایل لازم کامل شد، خانواده‌هایی را که نیاز دارند خبر می‌کنم تا بیایند و وسایل را ببرند. در حد بضاعت ماست دیگر؛ حتماً یک چیزهایی کم دارد و در حد عروس خانم‌ها نیست، ولی تلاشمان را می‌کنیم که از بهترین‌ها باشد.



«سه‌شنبه‌های مهدوی» با پخت غذای گرم

صحبت‌های حاج خانم را عروسش ادامه می‌دهد؛ عروسی که به گفته خیلی‌ها از آن دست پخت‌هایی دارد که به قول معروف، انگشت‌هایت را هم همراه غذا می‌خوری. او که می‌خواهد اسمش را «عروس خانم رحیمی» بنویسیم، می‌گوید: روزهای سه‌شنبه با کمک خانم‌های محله غذا می‌پزیم و همسرم غذاها را به محله‌های مختلف که نیاز دارند، می‌برد. اسم این روزها را سه‌شنبه‌های مهدوی گذاشته ایم و هدفمان هم این است که به واسطه دعای خیری که می‌شود، زمینه حضور و ظهور امام زمان^(عج) فراهم شود. عروس خانم در همین حین یاد خاطره‌ای می‌افتد و می‌گوید: چند سالی است به این نتیجه رسیده‌ایم که پول‌هایمان را روی هم بگذاریم و مواد غذایی بخریم و غذا بپزیم. قبل از آن، هر کدام از خانم‌ها که امکانش را داشتند، به سلیقه خود غذایی می‌پختند و وقتی این غذاها کنار هم قرار می‌گرفت، مشخص می‌شد مثلاً یکی ما کارونی درست کرده، دیگری قیمه و دیگری قورمه‌سبزی. این موضوع از نظر تنوع غذایی خوب بود، اما در زمان توزیع اختلاف نظر پیش می‌آمد؛ بارها شده بود سر اینکه یکی این غذا را نمی‌خواست و نذرش روی غذای دیگری بود، به مشکل برخوردیم. این شد که همه را یک کاسه کردیم و یک غذا پختیم و هر سه‌شنبه بین نیازمندان توزیع می‌کنیم؛ از کارتن خواب‌ها گرفته تا خانه‌هایی که معلوم است مدت‌هاست بوی پخت و پز در آن‌ها نیچیده است.

